

ولی امر

وحید رأفتی

مفاهیم دو کلمه "ولی" و "امر" و عنوان "ولی امر الله" که در معارف امر بهائی از اهمیتی و فیر برخوردار گشته سابقه‌ای بسیار طولانی و عمیق در عرفان اسلامی و علوم قرآنی دارد. برای آنکه با سابقه این اصطلاحات آشنایی مقدماتی حاصل شود به عنوان مقدمه ذکر این مطلب مفید است که در دو موضع قرآن مجید ذکر "اولی الامر" یعنی صاحبان امر به میان آمده است:

اول- در سوره نساء (۴) آیه ۵۹ که می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم». مفهوم آیه به فارسی آنکه ای اهل ایمان خداوند و رسول او و صاحبان امر را که از بین شما خواهند بود پیروی نمائید.

دوم- در همین سوره نساء (۴) در آیه ۸۳ می‌فرماید:

«... ولو ردّوه الی الرّسول و الی اولی الامر منهم...» مفهوم این آیه آنکه اگر منافقین به رسول الله و صاحبان امر رجوع می‌کردند این نفوس تدبیر حلّ و فصل امور را می‌دانستند.

مفسرین قرآن مجید "اولو الامر" را در آیات فوق به معنی سلاطین دادگر و امیران لشکر و خلفای راشدین و علماء و فقهاء دین و غوث اهل طریقت گرفته‌اند.^۱ اهل تشیع نیز معنی اولو الامر را ائمه هدی یعنی اهل بیت رسول الله دانسته و حضرت امیر المؤمنین را صاحب ولایت کبری محسوب داشته‌اند. در این مفهوم مقصود از صاحب ولایت کبری کسی است که رتق و فتق امور با اوست، حکم می‌کند و مطاع واقع می‌شود و در اثر تمسک به ولایت او اجر و پاداش دنیوی و اخروی نصیب اهل ولاء می‌گردد. با توجه به این نکات مقام ولایت مقام قریب و نصرت و محبت به اهل بیت رسول الله است.

ولایت در نظر اهل تشیع رکن اصلی امامت است و اگر امامت به معنای راهنمایی و هدایت و ارائه راه حل های معین و مشخص در نظر گرفته شود مقام ولایت عبارت از دوستی کردن و یاری نمودن و مرتفع ساختن نیاز نیازمندان از روی لطف و عنایت است.^۲

ولایت رابطه ای دو جانبه است یعنی کسی که یاری می شود و نیاز او برطرف می گردد باید در مقام ولاء و در مقابل لطف مولی سخن پذیر و مطیع و فرمانبردار باشد. ولایت در این مفهوم از جنبه عرفانی بسیار قوی برخوردار گشته و بحث از آن در سراسر آثار اهل عرفان و تصوف به چشم می خورد. نظر به این مفاهیم و سوابق است که جمال قدم نیز در اواخر رساله هفت وادی چنین می فرمایند: «... این اسفار که آن را در عالم زمان انتهائی پدید نیست سالک منقطع را اگر اعانت غیبی برسد و ولی امر مدد فرماید این هفت رتبه را در هفت قدم طی نماید بلکه در هفت نفس بلکه در یک نفس...»^۳ در متون اهل عرفان کلمه "ولی" مرادف با مرشد، شیخ، پیر طریقت و پیر مغان و دلیل راه و از این قبیل است. بنا به قول دکتر رجائی: «... پیر در اصطلاح صوفیان، به معنی پیشوا و رهبری است که سالک بی مدد آن به حق واصل نمی شود، و الفاظ قطب و شیخ و مراد و ولی و غوث، نزد صوفیه همه به همین معنی استعمال شده است...»^۴

مفهوم ولایت الهیه قیام عبد به شرائط بندگی و ولاء در مقابل حق و عبودیت و محویت تام در مقابل اراده الله است. ولایت عامه مشترک در بین افراد مؤمنین و ولایت خاصه مخصوص نخبگان اهل عرفان است. چنین برداشتی از مفهوم ولایت ظاهراً مبتنی بر آیات قرآن مجید است. در این سفر عظیم از جمله چنین آمده است که: «هنالك الولاية لله الحق».^۵ صرف نظر از قرائت کسانی که ولایت را در این مقام به کسر او خوانده اند و آن را از کلمه والی مشتق دانسته و به معنی سلطان و ملک گرفته اند، در آیه فوق کلمه ولایت (به فتح واو) نحوه قرائت اکثر قرآن شناسان بوده و از مشتقات ولی و مولی محسوب گردیده است. به این ترتیب مفهوم کلام الهی را چنین می توان در نظر گرفت که فرمانروایی مقرون به یاری دادن و مهربانی نمودن و نصرت کردن از آن خداوند است. شاید نظر به همین معنی است که جمال قدم در تفسیر سوره والشمس نیز می فرمایند: «... قد فصلت النقطة الاولى و تمت الكلمة الجامعة و ظهرت ولاية الله المهيمن القيوم».^۶ و نیز در کتاب مستطاب اقدس (فقره ۱۶۷) درباره "ولاية الله" چنین آمده است که: «اياكم ان يمنعكم ذكر النبي عن هذا النبأ الاعظم او الولاية عن ولاية الله المهيمنة على العالمين».

بر اساس آیات فوق ولایت الله یا ولایت کلیه مطلقه الهیه به معنی حق حاکمیت و سلطنت الهیه بر کل عالم وجود است و چنین سلطه و حکومتی که از آن پروردگار است به مشیت غالبه الهیه به مظهر او که از جانب خداوند مبعوث به رسالت می گردد تفویض می شود تا مظهر امر مجری فرمان ملکوتی الهی گردد و اراده الله را در بیسط غبراء تأسیس و مستقر سازد. در این مقام مظهر امر الهی مولی الانام، مولی العالمین، مولی العارفین و مولی الوری است.^۷ این ولایت که می توان از آن به ولایت شمسیه و یا ولایت نبویه و رسالت یاد نمود پس از صعود شارع به جانشین او که صاحب ولایت قمریه و مقام تبیین و تشریح کلمات شارع است نیز سریان می یابد و اطاعت او که جانشین رسول خدا است بر اهل ایمان نیز واجب می شود.

چنان که حضرت عبدالبهاء در لوح حضرت شهید ابن شهید می‌فرمایند: «ای مونس قدیم آنچه نگاشتی ملاحظه گردید... اطاعت اولی الامر مقرون به اطاعت رسول است فتور در این قصور در آن است...» وجود مقام ولایت پس از شارع شریعت ضامن حفظ و صیانت شریعت الله و اتحاد و اتفاق در بین اهل ایمان و لازمه شرح و توضیح موثوق، مستند و مطاع کلمه الله است که بوسیله شارع در عالم تنصیص و تأسیس گشته است. بر اساس آنچه گذشت مقام رسالت عبارت از مقام ولایت مطلقه الهیه یعنی تشریح شرایع الهیه و مقام تبیین عبارت از مقام ولایت امرالله است که اهل ایمان را از گمراهی محافظه می‌کند، آنان را به اهداف مصرّحه در کلمه الله سوق می‌دهد، درک صحیح از قوانین و احکام شرعیّه و جریان آنها را در حیات روزمره عباد تعلیم می‌دهد و آنچه را که لازمه پیشرفت و تقدّم روحانی افراد و جامعه انسانی است مطرح می‌سازد. نقش و مقام ولایت با این تفصیلات عبارت از نقش حارس و نگهبان و محافظی است که به اراده شارع برای حفظ کلمه الله و به ظهور رساندن کمالات مودوعه در آن و نیز حفظ جامعه از لغزش و ضلالت به این مقام منصوب می‌گردد.

با همه اهمّیت و عظمتی که در مقام ولایت نهفته است نباید فراموش نمود که از نظر تعالیم دیانت بهائی و کاملاً بر عکس آنچه بعضی از غلاة شیعه درباره مقام ولایت نوشته و بدان معتقد گشته‌اند رتبه ولایت در ظلّ مقام شاریعت مظاهر مقدسه قرار دارد و مخلوق اراده شارعین شریعت الله است، چنانچه جمال قدم می‌فرمایند: «... اگر حضرت خاتم به کلمه ولایت نطق نمی‌فرمود ولایت خلق نمی‌شد...»^۸ و نیز می‌فرمایند: «... معدن نبوت و ولایت انبیاء بوده‌اند و به کلمه انبیاء اولیاء در ارض ظاهر...»^۹

کلمه ولیّ در لغت به معنی دوست و یار و هم‌پیمان و جمع آن کلمه اولیاء است که به معنی دوستان و هم‌پیمانان است. کلمه اولیاء در اصطلاح مذهبی به مؤمنین و اهل ولاء و بزرگان دین و عرفان اطلاق می‌شود. اولیاء الله یاران الهی و ناصران شریعت الله و در زمره کسانی هستند که در مراتب معرفت به کمال واصل شده‌اند یعنی از خود گذشته‌اند و به مولی دل بسته‌اند، اوامر الهی را به جان مطیعند و از نواهی شریعت الله به کلی محترز. اولیاء به فرموده جمال قدم: «... از ریح مختوم آشامیده‌اند و به انوار ملکوت منورند...»^{۱۰} و نیز: «... اولیاء نفوسی هستند که از ما سوی الله فارغ و آزادند به جبل محبت الهی متمسکند و بما نزل فی الكتاب عامل...»^{۱۱}

اما کلمه "امر" یکی از مشکل‌ترین و پربارترین کلماتی است که در قرآن مجید و احادیث اسلامی به کار رفته و در آثار مبارکه این ظهور نیز معانی و مفاهیمش توسعه و گسترشی عظیم یافته است.

مطالعات قرآن‌شناسان در خصوص این کلمه حاکی از آن است که کلمه امر در آن سفر مجید در آیات عدیده‌ای به کار رفته است که با توجه به متن آیه می‌تواند افاده مفاهیم و معانی گوناگون نماید. مهم‌ترین مفاهیم قرآنی کلمه "امر" به این شرح است:

- ۱- فرمان و دستور دادن (با جمع اوامر)، ۲- کار (با جمع امور)، ۳- جنگ و کارزار، ۴- قضاء و قدر الهی، ۵- آفرینش، خلقت، ۶- دین و آئین، ۷- اعمال و رفتار، ۸- قوت و عزّت، ۹- ذنب و گناه، ۱۰-

امن و خوف، ۱۱- قیامت و رستاخیز، ۱۲- عاقبت سوء، ۱۳- نبوت و پیامبری، ۱۴- انجام دستور الهی، ۱۵- مصلحت، شرائط خلق و ابداع.^{۱۲}

هرچند مفاهیم کلمه "امر" در آثار مبارکه بهائی هنوز مورد مطالعه و تحقیق دقیق قرار نگرفته ولی ظواهر استفاده از این کلمه چنین نشان می‌دهد که در مواردی بسیار تعدادی از معانی و مفاهیم قرآنی این کلمه را می‌توان با منطوق آثار بهائی تطبیق داد. از جمله امر به معنی فرمان دادن، دین و آئین، شیء، چیز، کار، اعمال و رفتار و از این قبیل به کثرت در آثار بهائی به کار رفته است. مثلاً در فقره ۱۶۷ کتاب مستطاب اقدس کلمه امر در عبارات: «ان الذی اعرض عن هذا الأمر» و «هذا امر اضطرب منه ما عندکم...» به معنی دین و آئین الهی و در عبارت: «قد خلق کلّ اسم بقوله و علق کلّ امر بامر...» به معنی شیء و چیز است. کلمه امر در فقره ۳۳ همین سفر جلیل که می‌فرمایند: «قد وجب علی کلّ واحد منکم الاشتغال بامر من الامور...» به معنی کار و شغل می‌باشد و در عبارت مربوط به حکم حقوق الله که می‌فرمایند: «قد امرنا کم بهذا...» (فقره ۹۷) به معنی فرمان دادن است.^{۱۳}

مهم‌ترین مورد استعمال کلمه "امر" البته در اصطلاح "الامر و الخلق" است که در قرآن می‌فرماید: «... و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامر الاله الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین» (اعراف ۷، آیه ۵۴). مفهوم آیه مبارکه آن که خورشید و ماه و ستارگان به امر الهی در حیطة قدرت خداوند است و آگاه باشید که عالم خلق و عالم امر از آن اوست و او که آفریننده عالمیان است بلند مرتبه می‌باشد. همین اصطلاح "الامر و الخلق" در صدر کتاب مستطاب اقدس به این صورت آمده است که: «ان اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق...»

در نظر مفسرین قرآنی مقصود از عالم خلق عالم ممکنات و مقصود از عالم امر عالم شرایع و ادیان الهیه است. توضیح حضرت عبدالبهاء در لوح شرح فصّ نگین اسم اعظم نیز حاکی از آن است که: «... عالم حقّ مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرآت صافیة لطیف که مستنبأ از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من الحقّ و المفیضة علی الخلق حاصل گردد...»^{۱۴}

با توجه به آنچه گذشت اصطلاح "ولی امر" و "ولی امرالله" که از القاب حضرت شوقی افندی در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء می‌باشد به یک اعتبار به معنی رهبر و کارفرمای دین و آئین الهی است که امور جامعه امر به او راجع است و به اعتبار دیگر مقام ولی امر مقام ولایت قمریه است که از شمس رسالت کسب فیض نموده عالم خلق را مستفیض می‌سازد. بنا بر منطوق الواح وصایا، حضرت شوقی افندی:

«... آیه الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباء الله است و مبین آیات الله... اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه به او کنند من عصا امره فقد عصا الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر

بنا بر نصّ الواح وصایا که متن آن پس از صعود حضرت عبدالبهاء قرائت و مطمح نظر و عمل اهل بهاء قرار گرفت حضرت شوقی افندی بعد از حضرت عبدالبهاء به مقام ولایت امرالله رسیدند، مرجع اهل بهاء شدند و در مقام مبین آیات الله به انجام وظیفه "تیین" پرداختند. کمالات و قوایی که در متن "ولایت"، "مرجعیت" و "مبیینت" مودوع و مندمج است از نظر عرفانی، تاریخی، مذهبی و حیات اجتماعی اهل بهاء اهمیتی و فیر و نقشی حیاتی دارد.

در قلمرو درک عرفانی مقام ولایت، حضرت ولیّ امرالله غصن ممتاز شجره الهیه و حفید حضرت عبدالبهاء و محلّ ثقه تام و تمام آن حضرتند. بنا بر این کسانی که بر ولایت جمال قدم و حضرت عبدالبهاء مستقیم اند و به عرفان طلعات قدسیّه الهیه فائز گشته اند حضرت ولیّ امرالله مولی و مقتدای آنان محسوب می گردند و کوچکترین اشاره هیکل اطهر حتّی نشست و برخاست و رفتار و سلوک و سکناات آن حضرت چون معشوق حقیقی مطمح نظر و ستایش بل نیایش و تقدیس دلباختگانش قرار می گیرد و برای اینان ثبوت بر ولایت و رضای آن حضرت به منزله اکلیل جلیل همه اعمال و اقداماتشان قلمداد می گردد. وصول به چنین عرفان و بینشی از مقام ولایت البتّه برای عشاق جمالش میسر است و غالب کسانی که شرافت درک محضر مبارکش را یافته اند و از عواطف و مراحم روحانیه آن حضرت مستفیض گشته اند در مقام ولایت آن حضرت را در عوالم دلدادگی و تعشق می ستایند و خاک درگاهش را کحل بصر می نمایند.

چنین درک عارفانه و عاشقانه ای از شخصیت حضرت ولیّ امرالله که در ورای حدود و ثغور الفاظ و احکام شرعی و قانونی قرار می گیرد از علائم وصول به کمالات ایمانی و اعلی درجه بلوغ عاطفی افراد مؤمنین است که آن حضرت را تجلّی گاه کمالات و اسماء و صفات جمال قدم و حضرت عبدالبهاء بشناسند، به او "توجه" کنند، با آثارش دمساز باشند، در وقایع ایام حیاتش مستمراً بیندیشند و ثبوت بر ولایت حضرت ولیّ امرالله را به منزله تذوق احلی ثمره جنیّه شجره الهیه دانند.

در مقام مرجعیت اهل بهاء، آثار حضرت ولیّ امرالله در زمینه تحولاتی که در جامعه انسانی رُخ خواهد گشود اهمیتی اساسی و بسیار خاصّ دارد زیرا حصول درک صریح از مقاصد امر بهائی برای رفاه و نجاج و سعادت جامعه انسانی و مسیر تحولات آن مستلزم مطالعه آثار آن است که تحت عنوان هدف نظم بدیع و دور بهائی از قلم آن حضرت به رشته تحریر درآمده است. فهم نقش، هدف و مسیر تکاملی مؤسسات و تشکیلات اداری بهائی نیز مستلزم مطالعه رسائل و تواقیع بی عدیل آن حضرت است که درباره نظم اداری بهائی مرقوم گشته و بی شک از مرجعیت اساسی برخوردار است. مبالغه ای در این کلام نیست که مطالعه نظم اداری بهائی بدون مراجعه به آثار حضرت ولیّ امرالله ابداً امکان پذیر نمی باشد.

کتاب ظهور عدل الهی و کتاب قرن بدیع دو اثر اصلی و مرجع اساسی اهل بهاء در درک اصول اخلاق

فردی و اجتماعی بهائی و فهم تحولات و سیر تاریخی امر مبارک در قرن اول بهائی است. با توجه به این نکات آثاری که از قلم حضرت ولیّ امرالله تراوش نموده هرچند کلمه خلاّقه الهیه محسوب نمی‌گردد و نظیر آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء از آثار مقدّسه این دور فخیم به حساب نمی‌آید اما لا محاله از مرجعیّت برخوردار است که آنها را از اساسی‌ترین منابع و موادّ اولیّه برای مطالعه امر بهائی قرار می‌دهد و به منزله هادی افکار، اعمال، مساعی و مجاهدات اهل بهاء برای تأسیس نظم بدیع حضرت بهاءالله در می‌آید. در آثار قیمه عظیمه حضرت ولیّ امرالله است که ثمره تجلیات وحی جمال قدم و آثار مقدّسه حضرت عبدالبهاء تحرّکی ملموس می‌یابد و به صورت برنامه‌ای مشخص و مدوّن برای توجه و رسیدگی به حیات و مسائل روزمره انسانی به بهترین نحو ممکن ارائه و عرضه می‌گردد. بینشی که افراد بهائی و تشکیلات نظم اداری نسبت به اوضاع و احوال اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عالم انسانی حاصل می‌نمایند (و باید حاصل نمایند) در گرو تأمل و تمعّن و تفکر دقیق در آثار عظیمه اساسیه‌ای است که حضرت ولیّ امرالله از خود بجا گذاشته‌اند و هریک از آنها به منزله سند و وثیقه‌ای محکم در درک منشأ قوا و حرکتی است که عالم انسانی را از یک طرف دستخوش مخاطرات عظیمه می‌سازد و از طرف دیگر انسان و جامعه سرگردان امروز را به سرنوشت ملکوتی خود در دنیای فردا نزدیک می‌نماید.

تعییه اصل مرجعیّت در مقام و موقعیت حضرت ولیّ امرالله مبتنی بر تشخیص نیاز تکاملی جامعه امر به تحوّل و تغییر و پیشرفت و در عین حال لزوم هم‌آهنگی مساعی مؤسسه ایادی امرالله و کوشش فردی احبّای الهی با تغییرات تاریخی و اجتماعی جامعه امر و جامعه انسانی بطور کلی است.

در قضیه تبیین و ارتباط آن با مقام و نقش حضرت ولیّ امرالله به عنوان مبین آیات الله این نکته حائز اهمّیت است که آن حضرت صاحب عصمت موهوبی بوده و با برخوردارگی از این عصمت به تبیین کلمه خلاّقه جمال قدم و حضرت ربّ اعلیٰ پرداخته‌اند و نحوه فهم و اجرای کلمه الله را در آثار خود تبیین و تشریح فرموده‌اند. بنا بر این آنچه در آثار حضرت ولیّ امرالله در شرح و تبیین تعالیم و احکام و اعتقادات بهائی عرضه گردیده و برای حفظ و صیانت و سیر متین و مستقیم آن مرقوم شده از نظر اهل بهاء غیر قابل تغییر، بلا منازع، واجب الاطاعه و معصوم از خطا و لغزش است.

تبیین در لغت به معنی آشکار کردن، روشن کردن و هویدا نمودن است و مفهوم آن در معارف بهائی عبارت از شرح و توضیح کلمات جمال قدم و آثار حضرت اعلیٰ و در عین حال ظاهر ساختن و آشکار کردن معانی باطنی و نیات و مقاصد طلعات مقدّسه بهائی است. هرچند اصطلاح تبیین می‌تواند تا حدودی با تفسیر، تأویل، تشریح و توضیح مترادف باشد اما باید توجه داشت که تفسیر، مخصوصاً در اصطلاح معارف اسلامی، عبارت از بحث و بررسی و مطالعه آیات الهیه از نظر قواعد دستوری و علوم بلاغی و ریشه‌شناسی کلمات و این قبیل مطالعات است. تأویل عبارت از ارائه معانی نهفته در آیات و کلمات و قائل شدن به تعابیر باطنی در مقابل مفاهیم و معانی ظاهری آیات می‌باشد و در این مفهوم اهل

بهاء از اقدام به تأویل آیات الهیه منع گردیده‌اند. تشریح و توضیح عبارت از بیان معانی و مفاهیم آیات و مطالعه و بررسی آنها برای فهم بهتر و جامع تر کلام است.

از بین اصطلاحات فوق اصطلاحی که در آثار بهائی معنی و مفهومی خاص یافته اصطلاح "تیین" است که در معنی محدود و مشخصی که از آن اراده می‌شود فقط حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مباشر آن توانند بود تا تبییناتی را که مبتنی بر عصمت موهوبی آنان بوده و مرجع و محل اعتبار و قبول رسمی جامعه امر است عرضه نمایند.

در تشریح و توضیح آثار جمال قدم و حضرت عبدالبهاء البتّه افراد و آحاد احباء نیز مختارند که به اظهار نظریات شخصیّه پردازند و مفاهیم خود را از این آثار بیان دارند. این قبیل توضیحات و تشریحات که در نتیجه مطالعات و تحقیقات و تجربیات شخصی افراد به منصّه ظهور می‌رسد و ممکن است از نبوغ و درایت و سعّه صدر آنان نیز حکایت کند واضحاً در صقع تبیینات حضرت ولی امرالله قرار نمی‌گیرد و لذا نمی‌تواند به سایرین تحمیل گردد و یا به عنوان نظریّه جامعه بهائی ملاک قطعیت و اعتبار عمومی حاصل نماید. چه بسا که نظریات شخصی و خصوصی افراد درباره مندرجات آثار مبارکه و برداشت آنان از رموز و اشارات مودوعه در این آثار دستخوش تحوّل و تغییر می‌شود و در ظلّ تجربیات و مطالعات وسیع تر خود آنان و یا دیگران ضعف و نقصان آن بر ملا می‌گردد.

مفهوم عصمت و معصومیت در تبیین آیات الهی که از آن به اختصار یاد شد بیش از آن که ناظر به معانی محدود معصومیت از نقطه نظر ارتکاب معاصی و یا خطا، لغزش، نسیان و از این قبیل باشد ناظر به اصل اساسی مرکزیت و مرجعیت و داشتن قدرت و صلاحیت و مسئولیت رهبری است.

توضیح این مطلب در این مقام ضروری است که در کتاب اقدس و سایر الواح و آثار مبارکه هر جا قضیه معصومیت مورد بحث و اشاره طلعات مقدسه بهائی قرار گرفته عصمت کبری خاص مظهر امر محسوب شده و توجیه اصل عصمت با توجه به معنی "یفعل مایشائی" یا "اختیار" قرین بوده است. مثلاً جمال قدم در لوحی چنین می‌فرماید: «جز نفس حقّ از برای احدی عصمت کبری نبوده و نیست...»^{۱۶} و در لوح دیگر چنین نازل: «الحمد لله الذی تجلّی بسطان الاسماء علی من فی الانشاء... عصمت کبری مخصوص حقّ جلّ و عزّ بوده و خواهد بود احدی را از این کوثر اطهر نصیبی نبوده و نیست و جز حقّ البتّه کلّ جایز الخطا بوده و هستند...»

و نیز در لوحی دیگر چنین می‌فرماید:

«الحمد لله به عنایت مالک قدر یوم قبل جناب ملا علی اکبر علیه بهاء الله به نفعات آیات الهیه متوجّه آن صوب گشتند... باید احتیای الهی ناظر به افق امر و ما یظهر من عنده باشند لا بما یظهر من غیره چه که عصمت طرازی است مخصوص حقّ و از برای سایرین سهو و خطا و نسیان بوده...»

با توجه به نصوص فوق مظهر امر الهی به فطرت ذاتیه و قوه قدسیه الهیه که از آن به وحی تعبیر می شود معصوم است، یعنی مختار و محق است که هرچه اراده کند بگوید، نازل فرماید، تشریح و تنبیه نماید و عباد را نمی رسد که در مقام مجادله و محاجه برآیند، چه او مظهر وحی و صاحب عصمت کبری است و اعمال، رفتار و گفتارش میزان است و هر عمل و رفتار و گفتار دیگری با این میزان سنجیده می شود. جمال قدم در این باره چنین می فرماید:

«الحمد لله الذي علمنا بأنه هو الفاعل المختار يفعل ما يشاء و ينطق كيف يشاء و يبين كيف اراد... حق تعالی شأنه صاحب عصمت کبری است و معنی عصمت کبری آنست که خطا و سهو و نسیان به هیچ وجه در آن ساحت راه ندارد اینست مقام يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد اگر بفرماید قبله طرف شرق است حق لا ریب فيه و اگر بفرماید طرف غرب است كذلك چنانچه در فرقان ما بین صلوة محبوب امکان حسب الامر رحمن به قبله اسلام که الیوم به آن متوجهند توجه فرمود آنه لو يحکم على السماء حکم الارض لیس لاحد ان يقول لم و بم. قسم به آفتاب حقیقی اگر نسیمی از جهت بیان این مقام بر اشجار یابسه امکان مرور نماید جمیع سبز و خرّم مشاهده شوند طوبی للعارفين.»

و نیز درباره حقایق و میزانیّت کلام الهی جمال قدم چنین می فرماید:

«... مقام عصمت کبری مقام يفعل الله ما يشاء بوده و در آن ساحت ذکر خطا نبوده و نیست آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی ظاهر شود حق بوده و خواهد بود و دون او در این مقام مذکور نه چه اگر به قدر انمله از آنچه امر فرموده تجاوز نمایند یحبط اعمالهم فی الحین ان ربک هو الناطق الامین...»^{۱۷}

مظهر امر الهی به وحی الهی، عصمت یعنی اختیار و حق تبیین و توجیه آثار مقدسه خود را به مرجع منصوص خود واگذار می کند و مرجع و مبین منصوص با برخورداری از عصمت موهوبی و اختیاری که از مظهر امر کسب نموده است در مقام تبیین آثار و اداره امور شریعت الله بر می آید. در این مقام مبین آیات الله مظهر اختیار و آزادی کاملی است که بنا بر اصل میثاق یعنی منطوق کتاب عهدی به حضرت عبدالبهاء اعطاء گشته و بنا بر نصّ الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به حضرت ولی امرالله انتقال یافته است. عصمت موهوبی حضرت ولی امرالله هرچند شامل جمیع امور مربوط به مسائل مذهبی و تبیین آثار مبارکه می گردد اما بر حسب تصریحات آن حضرت چنین عصمتی شامل قضایای علمی و اقتصادی نمی شود.

در زمینه ولایت، مرجعیّت و تبیین آثار الهیه و در ارتباط نزدیک با انجام این وظائف، نقش عمده ای که حضرت ولی امرالله در نهایت اقتدار و نبوغ ایفاء فرمودند نقش نظم آفرینی و سازمان دهی است. نگاهی سریع به تاریخ امر مبارک این نکته را به وضوح آشکار می سازد که در دوره جمال قدم و حضرت عبدالبهاء عوامل، اسباب و مواد لازم در شریعت الله فراهم آمد اما تنظیم و ترتیب امور و

سازمان دهی (ارگانیزه کردن) مشروعاتی که تا صعود حضرت عبدالبهاء بوجود آمده بود به کف باکفایت حضرت ولیّ امرالله جامعه عمل پوشید و به منصب ظهور و بروز درآمد.

در امور اجتماعی، سیاسی و مذهبی و گویی در همه تأسیسات عمومی و اجتماعی بشری کار سازمان دهی از حساس ترین و مشکل ترین امور محسوب می گردد. ارائه دلایل حساسیت، پیچیدگی و مخاطرات ناشی از سازمان دهی که خود مبحثی دقیق و وسیع است در این مقاله مجمل میسر نیست اما به این نکات می توان به اختصار اشاره نمود که لازمه سازمان دهی صحیح، برنامه ریزی دقیق است. سازمان دهی صحیح تربیت و سلوک و آداب فردی و جمعی را ایجاب می کند. هر نوع سازمان دهی اجتماعی مطالعات وسیع در زمینه تهیة دستورالعمل ها، اساسنامه ها، نظامنامه ها و سایر وثیقه های لازم را ضروری می سازد و اقدام به سازمان دهی حتی در سطوح مقدماتی آن تجربیات و مطالعات و روش های مدیریت را به خدمت می گیرد تا به تدریج بتواند استوار شود و امور مورد نظر را به "نظم و روال" مطلوب اندازد. واضح است که در کار سازمان دهی نقش مدیر و سازمان دهنده (Organizer) نقشی خطیر، حساس، پر مسئولیت و از هر نظر سنگین و مخاطره انگیز است.

با توجه به این چند جمله که در باب سازمان دهی مرقوم شد بر اهل بصیرت این نکته واضح تواند شد که حضرت ولیّ امرالله در جمیع قضایای امر الهی در مدت سی و شش سال به سازمان دهی پرداختند و اساسی در این زمینه بنیاد نهادند که هیچ نوع تحوّل در مقدرات امروز و فردای عالم بهائی نمی تواند از تأثیرات آن مستغنی باشد.

در زمینه تشکیلات اداری بهائی، نظامنامه های محافل محلی و ملی و جزئیات مقررات انتخابات بهائی در دوره حضرت ولیّ امرالله تنظیم و تدوین گردید. کیفیت کار کانونشن های ملی، برنامه ضیافات نوزده روزه، دستورالعمل های کلی مربوط به نحوه اداره مدارس تابستانه و مشارق الاذکار بهائی کلاً در ایام هیکل اطهر و با توجه به مندرجات دستورالعمل های آن حضرت نظم و ترتیب یافت. اساس نقشه های مرتب و منظم و حساب شده برای پیشرفت و توسعه امر الهی و اهداف مخصوصه هریک از آنها بوسیله حضرت ولیّ امرالله بنیاد نهاده شد. احکام و تعالیم فردی و اجتماعی، واجبات و محرمات و مناهای و منکرات را هیکل اطهر خود تفکیک و تنسیق و تنظیم فرمودند و بنیانی که نهادند در دوره معهد اعلیٰ به صورت کتاب تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس طبع و انتشار یافت.

ترتیب و تنظیم حدائق حول مقام اعلیٰ و روضه مبارکه علیا به دست هیکل اطهر و با نظارت مستقیم آن حضرت به سامان رسید. تاریخ امر مبارک به صورتی مدوّن به دست هیکل اطهر تبویب و تنظیم و سازمان یافت و به صورت کتاب قرن بدیع به عالم عرضه گردید. چگونگی تحولات تاریخی امر بدیع در مباحثی تحت عنوان کور و دور و عصر و عهد به صورتی مدوّن و سازمان یافته مطرح گردید و فکر عرضه مجهودات و انجازات جامعه امر به نحوی منظم و مستمر در دوره آن حضرت به منصب ظهور رسید و ثمراتش به صورت مجلدات کتاب "عالم بهائی" انتشار یافت.

ارائه شواهد معدودی که به اشاره از آنها یاد نمودیم برای اثبات این نکته کافی است که نقش حضرت ولی امرالله در آئین بهائی به عنوان سازمان دهنده و بوجود آورنده ماهیاتی که در آثار جمال قدم و حضرت عبدالبهاء به منصفه صدور رسیده بود نقشی است که هرچه در اطراف و جوانبش تحقیق و تمعن شود شخصیت بی نظیر، قدرت ملکوتی، مظلومیت فطری و نبوغ ذاتی حضرتش را بیشتر بر ملا خواهد ساخت و منطوق الواح و صایای حضرت عبدالبهاء را روشن تر خواهد ساخت که چرا «... احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه به او کنند...»

یادداشت‌ها

- ۱- به عنوان نمونه به تفسیر آیات فوق در کتاب کشف الاسرار و عده الابرار (طهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱ ه. ش) جلد دوم مراجعه فرمائید. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح چنین می‌فرماید: «... در قرآن نیز مسئله تعزیر بوده که راجع به اراده اولی الامر بوده نصوص در درجات تعزیر نبود مرهون و منوط به رأی ولی امر و آن تعزیر از درجه عتاب تا درجه قتل بوده که مدار سیاست در ملت اسلام اکثر بر این بود...» (اسدالله فاضل مازندرانی، امر و خلق، ج ۴، لانگنهاین: لجنه نشر آثار، ۱۹۸۶، ص ۳۰۲).
- تعزیر در اسلام راجع به حاکم شرع و قاضی و فقهاء است که از جمله اولی الامر محسوب می‌گردند.
- ۲- نگاه کنید به مقاله امامت در دائره المعارف تشیع (از انتشارات دائره المعارف تشیع، ۱۳۶۸ ه. ش) جلد دوم.
- ۳- حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی، ج ۳، (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۱ ب)، صص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۴- احمد علی رجائی بخارایی، فرهنگ اشعار حافظ (طهران: علمی، ۱۳۶۴ ه. ش)، ص ۸۸.
- ۵- تمام آیه در سوره کهف (۱۸) آیه شماره ۴۴ چنین است که: «هنالك الولاية لله الحق هو خير ثوابا و خير عقبا». مضمون آیه به فارسی آنکه حکمفرمایی خاص خدا است که به حق فرمان می‌دهد و بهترین پاداش و حسن عاقبت را هم او عطا می‌فرماید.
- ۶- حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰ م)، ص ۴.
- ۷- نگاه کنید به فقرات شماره ۱۶، ۳۹، ۴۴ و ۱۳۳ در کتاب مستطاب اقدس.
- ۸- امر و خلق، ج ۲، ص ۵۹.
- ۹- مأخذ فوق، ص ۶۰.
- ۱۰- حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی، ج ۷، (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۴ ب)، ص ۶۱.
- ۱۱- آثار قلم اعلی، ج ۵، طبع ۱۳۱ ب، صص ۱۹۶-۱۹۷.
- ۱۲- برای مطالعه شرحی مبسوط درباره کلمه "امر" در قرآن به کتاب دائره الفرائد، ج ۲، (طهران: بعثت، ۱۳۶۴ ه. ش)، صص ۸۴-۱۲۵، اثر محمد باقر محقق مراجعه فرمائید.
- ۱۳- برای ملاحظه شرحی درباره مفاهیم و موارد استفاده از کلمه "امر" در آثار بهائی به مقاله این عبد که در آهنگ بدیع (سال ۳۲، شماره ۳۴۴، صص ۲۵-۲۸) به طبع رسیده است مراجعه فرمائید.
- ۱۴- عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی، ج ۲، (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ص ۱۰۲.
- ۱۵- عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۱ ب)، صص ۴۶۶ و ۴۸۳.
- ۱۶- آثار قلم اعلی، ج ۷، ص ۳۵.
- ۱۷- مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۷۲.